



## افغانستان در مسیر تاریخ و [منتقدانش]

یکی از خصوصیات را که شرائط دوری از وطن بوجود آورده، پیدایش و تولد ادبا، مؤرخین و نویسندگان کاسب است؛ زیرا این افراد قلم را نه جهت بیان حقیقت بر میدارند؛ بلکه برای مغشوش و حتی تحریف عینیتها و حادثه تاریخی، بقلم فرسائی میپردازند. این اشخاص در مبدأ؛ نه؛ نویسنده ادیب ویا مورخ هستند؛ اما عدم اشتغال، فراغت اوقات رانزد شان بار آورده و برای اینکه خود را وارسته و دانشمند نمایش بدهند؛ بساختها و مفاخر علمی، ادبی و تاریخ ملت ما حمله میبرند؛ مثلاً بر هزار و سه صدساله شعرداری تعرض میکنند ویا حرفراز آواز آن مانند ایرانیها تجزیه و تجرید میکنند ویا بعینیت تاریخی و کرامت مؤرخ حقیقی؛ دست اندازی و چپاول رومیدارند، که برخی این عمل را در بدل اجرت انجام میدهند و گروهی از رخ نادانی!

بعد از نشر افغانستان در مسیر تاریخ جداول که سالها ممنوع و سانسور شده بود؛ جلد دوم این کتابرا میخواستند در خارج کشور ممنوع نمایند، که چنین نشد و امروز در حدود پنجمصد هزار جلد این اثر در داخل و خارج کشور، طبع و نشر شده؛ اما گرد بادهائی مؤظف شده مانند؛ کاندیدا اکادمین اعظم سیستانی، عضو هیأت رئیسه شورای انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، فردی بنامهای اسحاق مضطرب باختری، اسحاق یوسفزی و اخیراً اسحاق نگارگر و عدهئی محدود دیگر بنوشتن مستقیم برضد این کتاب و یا مخالفت های مخفی و زمربرانه راعلیه این اثر راه انداختند؛ اما همچو قطره آب بالای تابه داغ؛ در برابر واقعیت و عظمت این سند هویت ملت افغان مضمحل شدند.

اخیراً یکی از همین بادهای ناهنجار، باسم عبدالحی خراسانی؛ همچو «گیگ» جامه پشمینه با ضدونقیض پرانیهای بچگانه؛ در مورد افغانستان مسیر تاریخ، میخواهد از عظمت این کتاب تغذیه کند و طفیلی وار خود را بدان پیوند میزند؛ با انتقاد خام و نیمبند این اثر؛ بفضل و دانش تزویر و تظاهر میکند؛ در حقیقت خود را بدان سنجاق کرده تا اگر بتواند از میمنت افغانستان در مسیر تاریخ اوج و ارتفاع بگیرد!

چندی قبل ایرانزده و مشهد نشین دیگری باسم کاظم کاظمی، همین کتابرا بدون جواز و استشاره حقوقی؛ ایرانی نویسی کرد. چرا؟ این کتاب در محراق کاسبی اینها قرار میگیرد؛ زیرا افغانستان مسیر تاریخ بدرخت پربری میماند؛ همچنانیکه ثمر و حاصل میدهد در عین وقت حشرات و طفیلهارا نیز بخود جلب میکند!!

در اینکه مرحوم غبار؛ نام افغانستان را قبل از پیدایش آن فاعل قرار داده، بر او میبازد؛ در حالیکه تمام آثار تاریخی در خور این نام و صفت، از گلشن الامارات تا جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ، همین فاعلیت عقبگرد؛ مروج و مطرح بوده است؛ اما عبدالحی خراسانی تنها بر غبار انگشت انتقاد میگذارد؛ از اینجا طفیلیگری و کاسبی او برملا میگردد!! غبار باین موضوع کاملاً واقف بوده؛ اما نمی خواسته مهر تجزیه طلب، ضد پشتون و تاجک پرست؛ را بر او بزنند، و از جانبی بحیث یک افغان و یک دموکرات برضد ارتجاع پشتون، تاجک، ازبک و... سنگر گرفت.

خطه نیکه بعد از جنگ دوم جهانی رسماً افغانستان نامیده شده بود؛ میخواست حفظ و تحکیم گردد؛ زیرا غبار ساکنین مناطق غربی خراسان تاریخی را ناقلین میخواند، یعنی تعداد وسیعی از ترک، ترکمن، لری، بختیاری، کرد و... را که اسمعیل صفوی در قرن شانزده به منطقه سرخس، طوس تا نیشاپور انتقال داد؛ زیرا اسمعیل صفوی قبلاً تمام باشندگان اهل تسنن این مناطق رایا از دم تیغ کشید ویا فراری کرده بود؛ لهذا قزلباشهای ترکمن و ترک را در اینجا اسکان داد، که نادرافشار از همین قبائل بود و خود را مثل همین عبدالحیخان خراسانی میخواند؛ در حالیکه پدر کلانش در آذربایجان و اردبیل تولد شده بودند، اینها با فرهنگ و دانش ماهوی خراسان، با تاریخ سنت و روایت این مناطق هیچ رابطه نداشتند، زبانشان ترکمنی و مغلی بود؛ فقط؛ چون قزلباش بودند باین مناطق منتقل شده بودند؛ که نام توس را بمشهد تبدیل کردند؛ اگر چنین نبود؛ باید فردوسی مشهدی میگفتند؛ نه فردوسی طوسی!

خراسانی و تمام خراسان پرستان؛ از شرائط حاضر استفاده سو کرده بداشتها و تاریخ ملت ما حمله و دستبرد میزنند؛ چون میدانند مدافعی ندارد؛ اگر واقعاً بخراسان و خراسانی گری ایمان دارند؛ از دولت ایران بپرسند چرا نام توس، یعنی بخش تاریخی خراسان حذف کرده و آنرا مشهد میخواند؟

دولت وحشت و تعصب صفوی مدت دو صد سال دوام کرد، که در نتیجه هویت جدیدی، ناشی شده از فرقه قزلباش و شیعه امامیه را بوجود آوردند. ( طرح تشیع و تسنن درین نوشته جهت تنویر این صفحه تاریخ بکار میرورد با بحث استعماری و قرون اوسطائی این معضله هیچ رابطه ندارد ). تقی بهار میگوید: « مدت پنجاه سال احوال دگرگون

میشود و فرهنگ جدید کار خود را صورت داد» (ص ۲۵۰ ج سوم)؛ در حقیقت آنچه تاریخ، فرهنگ، زبان و پیشینه این سرزمینها بود؛ همه راصفوی هاقهرأ محو و نابود کردند، فرهنگ، زبان، مذهب و تهذیب نویرا بوجود آوردند که باگذشته این سرزمین و باشندگان آن هیچ رابطه نداشت!

تاریخ نادری، میگوید: «اسمعیل صفوی؛ در آن سفر فرخنده ایلاقی که از فارس و عراق آذربایجان است با اسپ و الاغ و خرچی داده کوچانیده و مملکت خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه شصت هزار خانواری رسید از آنجمله دوازده هزار از خانواده افشار نیز دو هزار خانوار قریلوی بودند، که شرف ایلی بآنحضرت داشتند (یعنی نادر افشار) ... چهل پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری ها و سایر ایلات متفرقه که طوائف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده و در باقی مملکت خراسان متوطن و مسکن و مکان بیلاق و قشلاق بجهت هر یک معین ساختند.» (تاریخ نادری ص ۹۶ چاپ بمبئی)

هیچ مورخ حقیقی این لریها، ترکمنها، بختیاریها و ... را خراسانی، زبانشانرا پارسی دری و مسکن شانرا خراسان نمیتواند بخواند؛ بآستثنای کسانی که مانند دولت ایران میخوانند مشهد مقدس را بمزار شریف وصل کنند!!؛ زیرا خراسان در طول موجودیتش ابدأ یک واحد و اصطلاح مذهبی نبوده!

از جانب دیگر تمام مرو، مرو رود و سرخس مربوط شوروی سابق میشد. بلخ زیبا پایتخت خراسان، زیر وزن مزار شریف کاملاً مضمحل گردیده؛ غبار که جغرافیای تاریخی افغانستانرا نوشته بود، نمیتوانست درین دام ضد علمی و ضد تاریخی گیر کند، یعنی پشتونهای هموطن خود را با ترکمنها، لریها، بختیاریها و ... تعویض کند.؛ تنها همین مورخین و دانشمندان کاسب، با مداخله در معقولات کوتاهی دید و دانش خود را نشان داده و ثبوت ارائه میکنند که تاجک و خراسان را بحیث غلاف و روپوش معامله و خیانتی دیگری بکار میبرند!

دانشمند مرحوم حیدر ژوبل شهرهای خراسانرا در کتاب تاریخ ادبیات افغانستان ص ۲۷ برویت حدود العالم چنین توضیح میکند «نیشاپور سبزوار، نسا، طوس، هری (هرات)، پوشنگ (زندهجان)، بادغیس، سرخس، غرستان (هزاره جات)، مرو رود، مرو، گوزگانان (میمنه) بلخ، تخارستان (قطغن) بامیام، غور، بئست تالقان، خلم، سمنگان، بغلان، سیستان، زرننگ، فره (فراه) قرنی، کابل، غزنین، زابلستان، پروان و بدخشان».

برویت این سند اگر غبار چنین اشتباهی را مرتکب میشد، یعنی افاده افغانستانرا بطور فاعل عقبگرد بکار نمیبرد؛ در حقیقت سهم پشتونها را در افغانستان معاصر کاملاً انکار نموده بود، که هیچ افغان وطنپرست بچنین خیانتی دست نزده و نخواهد زد. اینک عبدالحی خراسانی میتواند موقعیتش را در صف وطنپرستان تعیین کند!

جای افتخار است؛ زبان پشتو کز اصلی ترین زبانهای اوستائی است، بتحول و تکاملش توجه عطف گردید؛ علاوهً میلیونها پشتون همه روزه بآن مکالمه و محاوره میکنند، که این عمل بحیث حقوق کتله انسانی درخور عزت و احترام است، افزوده بر همه گشایش تاریخ این زبان راه رابوسی شناخت تاریخ حقیقی زبان پارسی، که بوسیله پیشنهاد «انگلیسی-ایرانی» تحریف و دستکاری شده است؛ خواهد گشود.

بزرگترین خطر دشمنی بزبان پارسی دری، که زبان خراسان تاریخی است؛ نه از سوی پشتو و پشتونها متوجه است؛ بلکه از جانب ایران ترکمن تبار و ایران زده ها جریان دارد؛ زیرا در اصول آوازی تلفظی و ساختمان ماهوی آن، از سال ۱۹۳۵م باینطرف مداخله و تصرف میکنند؛ تا آنرا بازبان فارسی شیرازی، که ترکیبی از پارسی، ترکی، ترکمنی، مغلی پهلوی و ... است؛ منطبق و همطراز بسازند؛ در همین نوشتههای بیسر و بی پای عبدالحی خراسانی و همقطاران او؛ اصطلاحات و کلمات پهلوی ویا ترکی نویسی، یعنی تجمع ساکنین رادر نوشتن دری بشاخی باد میکند؛ این پهلوی و ترکی نویسی به رگ غیرت خراسانیگریشان بر نمیخورد؛ اما اگر کلمه پشتو که دومین زبان ملی ماست؛ بکار رود؛ تجزیه افغانستانرا پیشنهاد میکنند.

این شخص که باخراسانیگری سخت دچار تجزیه طلبی میان تهی و ارتجاعی است؛ ادعا دارد: (که غبار باشخصی باسب مهمند از طرف نادر استخدام شده بودند ...)؛ این بیانات فاقد هر نوع اخلاق و وجدان سیاسی و تاریخی است؛ زیرا اگر نادر طی مقاومت ملت افغان؛ بدرک و اصل نمیشد، غبار و تمام مردان خانواده اش؛ مانند خانواده چرخی، از طرف نادر واجب الاعدام قلمداد شده بودند.

این شخص که با ادبیات ایرانی در مورد تاریخ افغانستان حرفبندی و کاسه بازی میکند؛ چه خوب بود که بزبان و ادب پارسی دری کابلی، بلخی، هراتی و بدخشی مینوشت؛ لهذا یکبار دیگر باید از سر حیات کند تا طرز نوشته پارسی دری نی که غبار بآن تاریخ را نوشته است بیاموزد؛ از اینجاست که نمیداند، که حادثه تاریخی یک عینیت مستقل و آزاد است، باگذشت زمان همه جهاتش بطور خودکار آشکارا و روشن میگردد.

تمام مستخدمین نادر و خانواده حکمران ، سوار بردوش ملت مظلوم و ستمکش افغانستان بثروت و جاه رسیدند ؛ اما غبار بجزاز زندان و تبعید به هیچ مقامی دیگری نرسید ! بیگانه ثروت و حاصل زندگی غبار افغانستان در مسیر تاریخ است ، که به پیشگاه ملت افغان آنرا دو دسته تقدیم کرد. خراسانی عبدالحی ؛ نیز جز همین ملت است هر خانواده اعضای خلف و نا خلف دارد ؛ امید ملت افغان بتواند این فرد و همقطاران ناخلف او راهدایت کند؛ تا شیوه تفکر و تعقل رادر زبان پارسی دری افغانی بیاموزد و با هذیان گوییها و تردامنیها مایه رنجش مفاخر این ملت نشود .  
انتهی

---

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنیزې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ